

طبقه ی کارگر: سازمانیابی توده ای و حزبی

گفت و گو با مجله نگاه

امروزه، به باور بسیاری از فعالین کارگری و نیز گرایشات مختلف درون جنبش کارگری، مسأله ی سازمان یابی طبقه ی کارگر یکی از مهم ترین و بی واسطه ترین مشکلات جنبش کارگری در ایران است. به نظر شما، معضلات و موانع اساسی سازمانیابی جنبش کارگری در ایران کدام ها هستند و برای رفع آن ها چه اقداماتی باید انجام گیرند؟

من هم موافقم که مسئله سازمانیابی طبقه کارگر یکی از مهم ترین مشکلات جنبش کارگری در ایران است. یا به سخن دیگر، عدم سازمانیابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری مبدل شده است. به ویژه در وضعیتی که دولت سرمایه داری با کمک و همکاری «سازمان بین المللی کار» از چندی پیش در تدارک ایجاد یک بدیل تشکل کارگری دولتی برای کارگران است. بدیهی است که چنانچه گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام های مؤثر و سریع برندارند؛ بحران توسط دولت سرمایه داری و متحدان بین المللی اش به صورت دیگری (به نفع سرمایه داری) یا گرایشات مماشات جو حل می گردد؛ یعنی به صورت ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه داری و تحمیق توده های کارگری برای یک دوره طولانی؛ این بار با نام «دمکراسی» و «آزادی» و با حمایت سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیسم.

بنابر این گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بایستی گام هایی در راستای حل این بحران بردارند. اما؛ برای برداشتن نخستین گام یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر و تنوع عقاید و گرایشات تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آنارشیمیستی؛ سندیکالیستی، آنارکوسندیکالیستی؛ رفرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آنها؛ در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است. تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایشات نظری نباید حذف گردند.

برای پاسخ به سؤال شما مبنی بر عدم موفقیت جنبش طبقه کارگر در امر سازمانیابی؛ باید ذکر کنم که یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایشی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایشی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار

یکدیگر؛ فعالیت‌ها از روی چشم و هم‌چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می‌یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هر چه سریع‌تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

ریشه این انحراف البته در ماهیت غیردمکراتیک دولت سرمایه‌داری است که طی دو دهه پیش کوچکترین اعتراضات کارگران را با روش‌های خشونت‌آمیز و ارباب‌گرایانه پاسخ داده است. در دوره پیش تحت فشارهای سرکوب و ارباب، کارگران پیشرو تجربه دموکراسی کارگری را نداشته و اکنون با تحولات نوین؛ قادر به همزیستی با هم در مقابل یک دشمن واحد نیستند. چنانچه در دوره پیش روش‌های خذف‌گرایانه و فرقه‌گرایانه کارگران پیشرو به صورت علنی و قابل لمس نمایان نمی‌شد، امروز با تحولات نوین در درون جنبش کارگری این برخوردها مانند یک غده چرکین به چشم می‌خورد. کارگران جوان و پیشتاز انقلابی باید با این انحراف مقابله کرده و سنت‌های نوین و دموکراتیک را برقرار کنند. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می‌گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم فعالیت‌های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده‌اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده‌اند اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت‌بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق‌های سیاسی و گشایش‌های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی هم‌سویی را با وضعیت کنونی نمی‌توانند با گام‌های ضروری تطابق دهند آنها درها را بر روی خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین‌شان، محکم بسته‌اند و کارگران جوان را به درون خود راه نمی‌دهند. در نتیجه ناخواسته از مسبب اصلی افتراق و چنددستگی شده‌اند. عده‌ای را به علت «روشنفکر» بودن

حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به به «سازمان خاص» طرد می کنند به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب نهاده اند این وضعیت اسفناکی است. به اعتقاد من در وضعیت کنونی یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخوردهای غیر دموکراتیک است که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می گردد.

البته موانع دیگر نیز وجود و آن هم مرتبط به ماهیت سرکوبگرانه دولت سرمایه داری است کشتار وحشیانه کارگران خاتون آباد و دستگیری و ارباب فعالین کارگری در اول ماه مه سال پیش و تهاجمات امسال جدیدترین نمونه های سیاست سرکوب گرایانه دولت سرمایه داری است .

اما در در وضعیت کنونی این مانع در شرف کاهش است. زیرا دولت سرمایه داری نیک می داند که برای مقبول نمایش دادن خود در انظار نهادهای بین المللی امپریالیستی، بایستی یک سلسله اقداماتی انجام دهد و سرکوب ها را کاهش دهد نمود این سیاست را می توان در شیوه برخورد دولت در دادگاه های فعالان کارگری در سقز مشاهد کرد بدون تردید در گذشته چنین حرکت هایی به ویژه در شهرهای کردستان با قتل عام فعالین کارگری همراه می شد اما سال پیش مشاهده شد که تنها واکنش نمایندگان دولت سرمایه داری، دستگیری علنی کارگران بود؛ که با فشارهای بین المللی و ادار به عقب نشینی و آزادسازی دستگیرشدگان منجر شد. برگزاری مراسم اول ماه مه امسال و شرکت بی شماری از کارگران مستقل از دولت در تظاهرات اول ماه مه که سنتاً در کنترل خانه کارگر است؛ با شعارهای مستقل و رادیکالشان نشانگر این تحولات نوین است. تدارک تهاجم به سندیکا شرکت واحد توسط مزدوران خانه کارگر و شورای کار اسلامی و نه لباس شخصی ها و سپاه پاسداران، تفاوت ها در شیوه سرکوب را نشان می دهد.

یک سؤال جدی و سرنوشت ساز در این باره، چگونگی سیاست ها و راه کارهای اصولی و پایدار سازمان یابی طبقه کارگر است. به نظر شما سازمان یابی طبقه ی کارگر باید بر مبنای کدامین چشم انداز و افق سیاسی صورت گیرد؟ و به این منظور، چه راه کاری باید انتخاب شود؟

برای پاسخ گویی به چگونگی پیشبرد راه کارهای فوری و امروزی در امر سازماندهی؛ در وهله نخست باید چشم انداز سازمانیابی جنبش کارگری ترسیم گردد. به سخن دیگر برای تعیین تاکتیک های امروزی که در پیش روی طبقه کارگر قرار گرفته است؛ می بایستی در ابتدا استراتژی را مورد بررسی قرار داد. بدون داشتن چشم انداز و افق سیاسی جنبش کارگری دچار روزمره گی و انجام خرده کاری های بی حاصل می گردد. داشتن یک استراتژی صحیح و روشن می تواند اشتباهات در کارهای روزمره را کاهش دهد.

استراتژی طبقه کارگر چیست؟ به اعتقاد من در مرکز استراتژی طبقه کارگر باید مسئله قدرت کارگری قرار گیرد. بدون قدرت کارگری هیچ یک از تکالیف جامعه (تکالیف دموکراتیک و سوسیالیستی) قابل حل نیستند. برخی از فعالین کارگری استدلال می کنند که "مسئله طبقه کارگر ربطی به قدرت کارگری نداشته و فقط باید بر کسب یک سلسله حقوق صنفی مبارزه شود". این گرایشات از ابزار مبارزاتی کارگران که در رأس آن اعتصاب کارگری، تنها به منظور اعمال فشار بر دولت سرمایه داری استفاده می کنند. این شیوه تفکر نادرست است. به نظر من کلیه ابزار مبارزاتی از جمله اعتصاب باید در راستای پیوند با قدرت کارگری باشد. در همین جا باید یادآور شد که هر اعتصاب، حامل نطفه های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا تفاوت مهمی بین تهاجم بالقوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را به هم پیوند می دهد، سطح «آگاهی» سیاسی درون

جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی بخودی خود دولت سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی کند.

برخی از کارگران پیشرو سنتی تصور می کنند که با تکرار شعارهای «کمیته کارگری» و یا «مجامع عمومی کارگری» مسئله کارگران بخودی خود حل می گردد. اینها تصورات واهی است. لازم به ذکر است که ما می باید از تمامی نهادهای کارگری حمایت کرده و هیچ اختلافی با طرح آنها نداریم. اما باید درک شود که هیچ «کمیته اعتصاب» یا «کمیته کارگری» یا «مجمع عمومی» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» و در نهایت کسب قدرت کارگری مبدل نمی گردد.

کارگران پیشتاز در مورد چشم انداز سیاسی خود آگاه و روشن باید باشند. آنها باید بدانند که طبقه کارگر صرفاً پس از کسب قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون قدرت سیاسی؛ طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها نخواهد بود. بدون بدست گرفتن قدرت سیاسی کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیر ممکن خواهد بود. «رفرم» در جامعه سرمایه داری شاید (در بهترین حالت) منجر به تقلیل مشکلات (آن هم موقتی) گردد؛ اما مسائل را به شکل ریشه ای هرگز حل نمی کند. رفرم هرگز قادر به از میان برداشتن غده سرطان را نمی گردد. برای این منظور عمل جراحی لازم است.

اما قدرت گیری کارگران نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه ی اقتصاد برنامه ریزی شده و سیاست های اجتماعی، نیاز به اقدامات حساب شده است. روند قدرت گیری حرکت مشخص و برنامه ریزی شده ی است که مانند زنجیری به هم پیوند خورده است. هر گسستی در این سلسله عملیات، می تواند وضعیت کارگران را با فاجعه روبرو کند. به سخن دیگر، کسب قدرت سیاسی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» ی که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، تبدیل کند؛ باید توسط کارگران پیشتاز «آگاه» و سازمان یافته صورت پذیرد. کارگران آگاه نیز برای برنامه ریزی

کسب قدرت سیاسی نیاز به حزب سیاسی کارگری دارند. مطالبه ی تأسیس هر تشکل مستقل کارگری "ضد سرمایه داری"؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات همانا «حزب کارگران فعال ضدسرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضدسرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضدسرمایه داری را شکل می دهد.

در نتیجه؛ می توان اذعان داشت که استراتژی محوری کارگران در مرحله کنونی ایجاد یک حزب ضد سرمایه داری است. اما این حزب هنوز ساخته نشده است. این حزب باید از قلب جنبش کارگری و همراه با فعالین کارگری ایجاد گردد. گرایش هایی که نقداً، سازمان ها و احزاب «کارگری» را توسط عده ای ای روشنفکر (آن هم در خارج از کشور) ساخته و از کارگران می خواهند به آنها بپیوندند؛ اقدامی غیر اصولی و نادرستی انجام داده اند. حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری با این احزاب سنتی تفاوت دارد؛ و باید متشکل از کارگران پیشتاز باشد. تدارک در راستای ایجاد این حزب، امروز به استراتژی اساسی کارگران پیشتاز مبدل گشته است.

کارگران پیشرو باید توجه کنند که در وضعیت بحران سیاسی در دوره آتی، مسئله ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: قدرت سرمایه داران یا قدرت کارگران. در جامعه ما بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کسادی، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون دولت (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ و بی اعتمادی طبقه کارگر نسبت به سیاستمداران سرمایه دار، وجود دارد. برای کسب قدرت سیاسی اعتماد به نفس در درون طبقه ی کارگر باید به وجود آید. این کار شدنی نیست مگر توسط سازماندهی حزب کارگران فعال

ضد سرمایه داری. ساختن حزب پیشتاز کارگری نیز توسط جمع جبری «کمیتة های کارگری» یا «مجامع عمومی کارگری» یا «تشکلات ضد سرمایه داری کارگری» بوجود نمی آید. برای ساختن حزب پیشتاز کارگری باید از هم اکنون آگاهانه و مصممانه تدارک مشخص دید. کارگران را باید از هم اکنون به ضرورت ساختن حزب ترغیب کرد. کارگران جوان را باید از امروز در تدارک عملی حزب پیشتاز سهیم کرد.

با توجه به این چشم انداز؛ تاکتیک های کارگری چیستند؟ با توجه به بیش از دو دهه اختناق بدیهی است که جنبش کارگری از افتراق و چند دستگی و تشتت عمیق رنج می برد. هیچ اقدامی بدون اتحاد کارگران علیه دولت سرمایه داری، عملی نیست. تمام راه حل ها که منجر به اتحاد عمل سراسری کارگران نگردد، محکوم به شکست هستند. هیچ «کمیتة کارگری»، هیچ «مجمع عمومی» و هیچ «تشکل مستقل کارگری» و هیچ حزب پیشتاز کارگری بوجود نمی آید؛ مگر در ابتدا وسیع ترین اتحاد میان کارگران برقرار گردد. این اتحاد تنها می تواند یک اتحاد عمل بر محور یک برنامه اقدام کارگری باشد. توافقات باید بر سر عمل مشترک صورت گیرد. باید همواره نکات اشتراک را جستجو کرد و آنها را تقویت کرد. نکات افتراق را در اتحاد عمل نباید عمده کرد. اما؛ این اتحاد عمل کارگری باید دموکراتیک باشد و همه نظریات متفاوت را زیر چتر خود متشکل کند.

برخی استدلال می کنند با اتحاد عمل با گرایشات مماشست جو، رفرمیست و سندیکالیست نمی توان «رادیکالیسم» کارگری را حفاظت کرد. پس باید از ابتدا جبهه ها را از هم جدا کرد تا کارگران به نظریات سندیکالیستی و رفرمیستی آغشته نشوند! این استدلال ها همه برخوردهای نا پخته و کودکانه ای هستند. درست برعکس، تنها راه حفاظت کارگران از رخنه ی عقاید غیر رادیکال، وحدت عمل با همان گرایشات سندیکالیستی است که از پایه توده ای برخوردار هستند. زیرا تنها راه افشاگری و جداسازی توده کارگران از رهبران مماشست جو، در عمل مشترک ضد

دولت سرمایه داری است. تنها در پی کار مشترک و تبادل نظر در انظار کارگران است که آنها به ماهیت مماشات جویانه رهبران خود پی می برند. طبیعی است که هرچه افتراق و تشتت بیشتر دامن زده شود و کارگران بیشتر از هم جدا شوند؛ عقاید رفرمیستی بیشتر به درون کارگران رخنه خواهد کرد.

در همین رابطه، نظر شما درباره ی فعالیت «کمیتہ ی پیگیری آزادی تشکل های کارگری»- که اخیراً از طریق تهیه ی طوماری با امضای چند هزار کارگر خواستار موافقت وزارت کار رژیم جمهوری اسلامی برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری شده است- چیست؟ نوع تشکل مورد در خواست این کمیتہ و راه کار آن برای ایجاد چنین تشکلی را چگونه ارزیابی می کنید؟

در این رابطه بهتر است بدو ا اشاره کنم که ما باید آگاه باشیم که دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را پا بر جا نگه می دارد که همراه با رفرمیست های رنگارنگ در درون جنبش کارگری، مبادرت به تعویق انداختن تحولات اجتماعی می کند. تبلیغات رفرمیستی در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیرات خود را می گذارد. چنانچه طبقه ی کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی و تبلیغات سرمایه داری قرار نمی گرفت، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد! باید توجه کرد که حاکمیت سرمایه داری تنها از طریق زور و تبلیغات (رسانه های عمومی، مساجد، مدارس و غیره) اعمال نفوذ نمی کند، بلکه از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکارسازی و اخراج و ایجاد وضعیتی نا به سامان که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، اعمال نفوذ و قدرت می کند.

در جوامع غربی، نیز نظام سرمایه داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور می گردد، وگرنه با تحمیل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارعاب می کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران حتی آگاه ترین آنها) نهایتاً می پذیرند که برای کسب «یک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه داری به زیر سؤال رفته و قیام های توده ای در دستور روز قرار می گیرد.

در نتیجه، در جامعه ما گرایش های رفرمیستی و سندیکالیستی که به ماهیت ریشه ای دولت سرمایه داری کاری نداشته و تنها خواهان رفاه های اولیه برای طبقه کارگر در چارچوب نظام کنونی اند؛ شکل می گیرد و تقویت می گردد. در وضعیت اختناق آمیز؛ پایه های کارگری (در دوره های اولیه) بیشتر متمایل به این گرایشات می شوند و این یک امر طبیعی است. باید توجه کرد که کارگرانی که در وضعیت وخیم اقتصادی بسر می برند، به شکل یکپارچه و توده ای به رادیکالیزم کارگری روی نمی آورند. گرایشان محافظه کارانه و مماشات جو در ابتدا در درون کارگران تقویت می گردد. از اینرو رهبران رفرمیستی و مماشات جو از این احساسات طبیعی سوء استفاده کرده و پلی میان خواست های کارگران و سیاست های دولت ایجاد می کنند.

«کمیتة ی پیگیری آزادی تشکل های کارگری» (منبذ کمیتة پیگیری) باید در چنین محتوایی ارزیابی شود. به اعتقاد من گرایش حاکم در کمیتة پیگیری دارای سیاست ناروشن، بعضاً مماشات جو، رفرمیستی و فرقه گرایانه است. اما حضور این گرایش غیر رادیکال به مفهوم عدم حمایت از حرکت کارگران که به حق از آن حمایت کردند، نباید تلقی گردد. باید تأکید شود که تعداد امضا کنندگان نباید معیار ارزیابی ما از آن کمیتة باشد. این رقم می توانست حتی ۴۰ هزار باشد و این موضوع خللی در ارزیابی

ما ایجاد نمی کرد. موضوع از این قرار بود که در مهرماه ۱۳۸۳ هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (آی ال او) بار دیگر به ایران آمد و این بار با «وزارت کار ایران» به توافقنامه جدیدی رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می شود. نکته مهم این توافقنامه این است که بر خلاف توافق سال ۱۳۸۱، «آی ال او» پذیرفت که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آیین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» را برآورده می کند. به این مفهوم که از این پس از نظر «آی ال او»، شوراهای اسلامی و «خانه کار» می توانند در مرکز ایجاد سندیکاها کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهمترین شرط مورد نظر «آی ال او» را اکنون تأمین کرده و «آی ال او» در موضع سال پیش خود که شوراهای اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود؛ تجدید نظر کرده است. به سخن دیگر «آی ال او» که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی) «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند؛ پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات اخیر مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شده است.

به دنبال این توافق، تعدادی از فعالان کارگری (عمدتاً سندیکالیست و رفرمیست) با محور خواست آزادی ایجاد تشکل های کارگری، دست به کار تدارك اعتراض زدند و به جمع آوری امضا کارگران پرداختند. در پروسه تهیه متن نامه اعتراضی و چگونگی جمع آوری امضاء بود که ایده ایجاد کمیته ای جهت تعیین بخشی به این حرکت و گسترش دامنه آن مطرح شد. تا این جا هیچ تخریفی صورت نگرفته و این یک روال عادی است که رخ داده است. تنها سؤالی که در ذهن کارگران طرح می گردد این بود که چرا گرایش «رادیکال» به این ابتکار عمل دامن نزده است؟ چرا گرایش رادیکال زمانی که این اتفاقات رخ داد، توده های کارگران را برای یک اعتراض گسترده سازمان ندادند؟ برخلاف برخی از گرایش های فرقه گرا، که این حرکت را مورد انتقاد قرار داده اند؛ ما در «کمیته اقدام کارگری» این حرکت را مورد حمایت مشروط قرار

دادیم. مشروط به صراحت بخشیدن به مطالبات مطروحه و شناخت و افشای ماهیت سازمان بین المللی کار (و نهادهای دولت سرمایه داری).

بدیهی است که محکوم کردن این حرکت به دلایل واهی روش درستی نمی توانست باشد، حتی چنانچه مطالبات این کمیته رفرمیستی و مخاطبان آن اشتباه انتخاب شده باشند. همانطور که اشاره کردم؛ مسئله محوری امروزی جنبش کارگری، ایجاد اتحاد و یک پارچگی میان کارگران است. اتحادی بر محور یک سلسله فعالیت های مشخص عملی؛ متکی بر یک برنامه عمل کارگری. امروز کارگران ایران بیش از پیش به اتحاد و عمل مشترک نیازمندند. هرگونه افتراق و چند دستگی، جبهه سرمایه داری را تقویت کرده و کل کارگران را تضعیف خواهد کرد. گرایشات منقد باید درک می کردند و می پذیرفتند که تعدد آرا و اختلافات سیاسی امری است واقعی در درون جنبش کارگری. همه یک رنگ نمی توانند باشند. نظریات مختلف از جمله نظریات سوسیالیستی؛ آنارکوسندیکالیستی؛ سندیکالیستی، آنارشیشیستی و رفرمیستی در درون جنبش کارگری وجود دارند. اختلافات می تواند در درون یک اتحاد عمل کارگری به بحث و تبادل نظر گذاشته شود و در ضمن مبارزات ضد سرمایه داری در راستای حفظ منافع جمیع کارگران متحدانه صورت پذیرد. انشعابات و افتراقات تنها زمانی موجه هستند که عده ای از خط طبقاتی عبور کرده و در کنار طبقه و دولت سرمایه داری قرار گیرند. موقعیت کنونی در میان کارگران اینگونه است که مرزبندی با نهادهای دولتی (خانه کارگر و شوراهای و انجمن های اسلامی کار) تا حدود زیادی صورت گرفته است (تظاهرات اول ماه مه امسال این نکته را به اثبات رساند)؛ اما در عین حال انحرافات و کجروی ها و تناقضات وجود خواهد داشت. این امر طبیعی است زیرا کل طبقه کارگر برای نخستین بار پس از یک چهارم قرن از زیر آوار اختناق و سرکوب سر بیرون می آورد. اختناق و ارباب تاثیرات خود را نه تنها به شکل فیزیکی بلکه همچنان به صورت سیاسی و تشکیلاتی در اذهان کارگران می گذارد. نباید فراموش شود که ایدئولوژی غالب در جامعه سرمایه داری (به ویژه نظیر ایران)

ایدئولوژی هنجیت حاکم است و تمام انحرافات جامعه سرمایه داری در درون طبقه کارگر نیز راه می یابد. اما در عین حال، گسست از انحرافات، در وضعیت گشایش ها سیاسی، می تواند به سرعت انجام گیرد. بنابر این نمی توان پیش از آغاز مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک و کار عملی سیاسی، افتراق های کاذب را دامن زد .

به اعتقاد من نامه نگاری و طرح مطالبات برای بهبود وضعیت کارگران از هر نهادی بلاایراد است؛ به شرطی که ماهیت این نهادهای دولتی (وزارت کار) و امپریالیستی (سازمان بین المللی کار)؛ حداقل در ذهن کارگران روشن باشد. نامه سرگشاده ایرادی ندارد به شرطی که برای کارگران ماهیت واقعی این نهادها توضیح داده شود. جمع آوری طومار ایرادی ندارد به شرطی که چشم انداز عملی آن روشن باشد. نامه نگاری اشکالی ندارد به شرطی که مطالبات کارگری برای تحقق درازمدت کارگران در آن درج شده باشد. طرح سوال از دولت سرمایه داری ایرادی ندارد به شرطی که در راستای افشای آن باشد و نه مماشات با آن. این کمبودهایی بود که «کمیت پیگیری» به همراه داشت. مبارزه سیاسی گرایش رادیکال می بایستی بر محور این نکات اساسی بنا نهاده می شد و نه انشقاق جنبش کارگری. از اینرو حمایت مشروط از حرکت بخشی از کارگران و نقد روش مسئولان آن، یک گام اصولی است. لازم به تذکر است که حمایت از یک حرکت کارگری به مفهوم تأیید برنامه و سیاست مسئولان سازماندهی آن حرکت نمی باشد.

شما، اساساً، صف بندی های موجود در عرصه ی مبارزات روزمره برای پاسخ به ملزومات سازمانیابی طبقه ی کارگر در ایران را چگونه می بینید؟ محتوای اساسی نقد یا تأیید شما بر سیاست ها و راه کارهای گرایشات مختلف در این راستا چیست؟ و خودتان برای متشکل شدن جنبش کارگری در ایران، چه پیشنهادات کنکرت و معینی دارید؟

برای روشن شدن "صف بند های موجود در عرصه مبارزات روزمره"؛ و توضیح "سیاست ها و راه کارهای گرایشات مختلف" بهتر است در مورد همین تجربه اخیر مکتب شود و به روش برخورد و نقد سایرین به «کمیتة پیگیری» پرداخته شود.

انتقادات گرایش دیگر کارگری با نام «کمیتة هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» (منبعد کمیتة هماهنگی) نسبت به کمیتة پیگیری نشان دهنده بی توجهی آنها به ماهیت اساسی وضعیت کنونی است. عمده کردن نامه «کمیتة پیگیری» به وزارت کار و ایجاد یک وجه تمایز کاذب مبنی بر اینکه: "کمیتة پیگیری قصد دارد با مجوز دولتی تشکل مستقل ایجاد کند"، در صورتی که «کمیتة هماهنگی» می خواهد تشکل کارگری بدون مجوز قانونی بوجود آورد و پس از تشکیل آن اجازه دولت را کسب کند. منتقدین به «کمیتة پیگیری» اشاره می کنند که از آنجایی که مخاطبین این کمیتة «سازمان بین المللی کار» و «وزارت کار» است؛ این نشانه توهم آنها نسبت به این نهادها است. این روش یعنی دست گذاری دراز کردن بسوی رژیم! در پاسخ باید ذکر شود که در حوزه فعالیت های سیاسی کارگری، هیچ استدلالی فرقه گرایانه تر از این نمی تواند طرح شود. مبارزه استراتژیک کارگری برای پیشبرد اهداف خود نیاز به تاکتیک های دارد که ناشی از سطح آگاهی کنونی و وضعیت اجتماعی کارگران است. اگر در وضعیت کنونی توده های وسیع کارگری نسبت به اقدامات سازمان بین المللی کار و وزارت کار دچار توهم هستند، راه حل زدودن توهم آنها این نیست که شعارهای آلتوماتیستی در مقابل آنها قرار داده شود.

روش برخورد «کمیتة هماهنگی» یک اشتباه تاکتیکی بود. نشان به آن نشانی که کمیتة پیگیری در مراسم اول ماه مه در سینما فردوسی در سر لوحه شعارهای خود اعلام کرد که قصد کسب مجوز دولتی را ندارد. و بدین ترتیب تمامی تبلیغات کمیتة هماهنگی را خنثی کرد.

باید توجه داشت که تظاهرات یک پارچه کارگران در اول ماه مه دستآوردی بزرگی برای کل طبقه کارگر محسوب شد. حضور مشترک کارگران با گرایشات و تعلقات

سیاسی و تشکیلاتی متفاوت، تمامی محاسبات نهادهای وابسته به دولت سرمایه داری را در هم ریخت. در تظاهرات اول ماه مه شعارها وحدت طلبانه مانند: اتحاد، اتحاد علیه سرمایه دار؛ اتحاد تشکل، تشکل اتحاد؛ اتحاد رمز ماست، تشکل عزم ماست؛ کارگر، کارگر، وحدت، وحدت؛ اتحاد، تشکل، قدرت اصلی ما؛ همسنگران، چاره ما وحدت است. کارگران چاره ما وحدت است... و غیره، در میان سایر شعارها در خیابان های و سالن های سراسر ایران طنین افکند و احساسات اکثر کارگران ایران را منعکس کرد. کارگران ایران در ۱۱ اردیبهشت نشان دادند که خواهان وحدت عمل علیه سرمایه داری هستند. آنها با شعارهای خود با صراحت اعلام کردند که به هیچوجه خواهان افتراق و چند دستگی و پراکندگی نمی باشند!

در چنین وضعیتی در اول ماه به جای سازماندهی یک مراسم مشترک ضد سرمایه داری مراسم تکه تکه شده کارگری شکل گرفتند. مسئولان «کمیته ی پیگیری آزادی تشکل های کارگری» مراسم مستقل خودش را بدون کوشش کافی برای همسویی با سایر کارگران سازمان داد. این کمیته از فرط فرقه گرایی حتی از انعکاس اطلاعیه های حمایت از خود، توسط «کمیته اقدام کارگری» و مبارزان بین المللی و اتحادیه کارگری جهانی، در نشریه و سایت «شورا» خوداری کرد. دوستان «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» که موضع رادیکالی نسبت به «کمیته پیگیری» گرفته؛ با یک ارزیابی نادرست و فرقه گرایانه از شیوه نامه نگاری آن کمیته؛ دامن به اختلاف کاذبی زدند که وحدت کارگری را زودرس به انشقاق کشاند. مراسم روز اول ماه مه که می توانست به یک مراسم کارگری واحد با نظریات مختلف و با شرکت صدها تن از کارگران شکل گیرد؛ تکه تکه شد و انعکاس منفی ای در اذهان کارگران وحدت طلب به جا گذاشت.

بنابر این پیشنهاد کنکرت تاکتیکی من در وضعیت کنونی، تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری است. در درون این اتحاد عمل تمامی نظریات مختلف و متنوع کارگری (به غیر از نهادهای مرتبط به دولت سرمایه داری) می توانند شرکت کنند. در

درون این اتحاد عمل گرایشات مختلف متحدان خود را یافته و ضمن کار مشترک عملی ضد سرمایه داری با سایر گرایشات؛ فعالیت اخص خود را نیز پیش می برند. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آنها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. طرح شعارهایی مانند لغو کار مزدی؛ گرچه شعار درستی است؛ و در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود. اینگونه برخوردها نشانگر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناپ است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آنها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آنها شعارهایی غیرقابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های رادیکال کارگری نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر این صورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد. شعارها و مطالبات کارگری می تواند حتی خطاب به نهادهایی باشد که نسبت به آنها توهم در میان کارگران وجود دارد. برای نمونه اگر کارگران تصور می کنند که «وزارت کار» همراه با «سازمان بین المللی کار» قصد ایجاد یک تشکیلات کارگری برای آنها را دارند؛ با طرح مطالباتی نظیر حق اعتصاب و کنترل کارگری بر تولید و توزیع در کارخانه ها، ماهیت این نهادهای سرمایه داری در انظار کارگران بسیار سریع افشاء خواهد شد. زیرا تحقق این مطالبات چارچوب نظام سرمایه داری و وابستگان امپریالیستی آنان را مورد سؤال قرار داده و اجرای آنها برای سرمایه داری به مثابه نابودی آنها تلقی می گردد. بدین ترتیب توهم زدایی در میان کارگران می تواند سریعاً صورت پذیرد. کارگران به قدرت خود بیشتر پی برده و اعتماد به نفس پیدا خواهند کرد. سپس آمادگی پذیرش

شعارهای رادیکال تر میان آنها بیشتر می شود. اضافه بر این روش اتحاد عمل کارگری کارآترین روش افشای گرایشات راست و رفرمیستی کارگری است. شکل نگرفتن این اتحاد عمل در اول ماه مه و برخوردهای فرقه گرایانه هر دو گرایش، منجر به تضعیف کارگران شد و در نتیجه مزدوران خانه کارگری و شورای کار اسلامی به خود جرأت دادند که چند روز پس از اول ماه مه، به فعالین کارگران شرکت واحد تهاجم برند .

در مجادلات جدی جاری در درون جنبش کارگری امروز ایران، ما شاهد تسریع هر چه دقیق تر و برجسته تر نگاه ها و دریافت ها به قلمرو پاسخ به چند و چون سازمانیابی طبقه ی کارگر هستیم. پاره ای گرایشات، کماکان برای تشکل توده ای و سازمانیابی حزبی کارگری، دو فونکسیون و نقش کاملاً متفاوت قائل هستند. در حالی که فعالین گرایش ضدسرمایه داری یا ضد کار مزدی طبقه ی کارگر، این دو گانگی را زاید و مردود می شمارند و با توجه به تجارب جنبش کارگر جهانی- به ویژه انترناسیونال اول- به چنان تشکل کارگری ای که بتواند هم مبارزات اقتصادی و هم مبارزات سیاسی طبقه ی کارگر را سازمان دهد و هدایت کند، قائل هستند. شما در این رابطه چگونه می اندیشید؟

به اعتقاد من نیز ایجاد دوگانگی بین "تشکل توده ای" و "حزب کارگری" یک عمل زاید و مردودی است. این روش کار سازمان های سنتی است که نقداً حزب و سازمان خود را با نام کارگران و توسط عده ای روشنفکر ساخته اند؛ و در واقع کار حزبی خود را از تشکل توده ای جدا می پندارند. آنها توده ها را به مثابه ابزاری برای به قدرت رسیدن حزبشان پنداشته؛ لذا خواهان پیوستن توده ها به حزبشان هستند. این یک روش غیر اصولی است. اما در عین حال من با نظریات گرایش "ضد کار مزدی" نیز توافق ندارم. نظریات این دوستان حامل نکات مثبتی در نقد سازمان های

سنتی و مطالبات کارگری است؛ اما کماکان تخیلی و غیر قابل اجرا است و در نتیجه کاملاً بی ارتباط با واقعیت جامعه ماست.

در این امر تردیدی نیست که تشکیل یک حزب کارگری، برخلاف نظر سازمان های سنتی که اکثراً به تشکیل حزب خود مبادرت کرده اند؛ یک روند از پیش تعیین شده ای نیست. حزب کارگری می تواند یا از درون تشکل کارگری بوجود آید؛ یا می تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل بگیرد. همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آنها در جنبش کارگری دارد. اما امر مسلم اینست که این حزب هر جایی که نطفه اولیه آن متولد می شود باید از یک سو در مرکز فعالیت ها کارگری یا در کنار کارگران قرار داشته باشد و؛ از سوی دیگر خود را از لحاظ تشکیلاتی (و سیاسی) از تشکلات ناهمگون کارگری جدا نگهدارد.

بیشتر توضیح می دهم. انگیزه اصلی ایجاد حزب کارگری، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوازی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های فرمیستی، مماشات جو، فرصت طلب و خرده بورژوازی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری و وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب و کشتار حاکمیت خود را

اعمال نمی‌کند؛ بلکه همچنین از روش‌های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل‌های توده‌ای و علنی‌کاری، نیز استفاده می‌کند.

ایجاد تشکلات علنی در ایران که قرار است همانند بین‌الملل اول کار توده‌ای ضد سرمایه‌داری انجام داده و نهایتاً به یک حزب توده‌ای مبدل گردد، یک پیشنهاد تخیلی است. زیرا اولاً در درون یک تشکل علنی در قلب یک جامعه سرمایه‌داری عقب‌افتاده نظیر سرمایه‌داری ایران؛ احزاب علنی و توده‌ای کارگری هرگز نمی‌توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید در ابتدا (تا دوره اعتلای انقلابی) خود را به صورت غیرعلنی سازمان دهد. تا از ضربه خوردن ایدئولوژیک (رفرمیزم؛ فرصت‌طلبی و فرقه‌گرایی) و فیزیکی (رخنه عناصر جاسوس و پلیس) خود را مصون نگهدارد.

در نتیجه هدف اساسی، جلب آگاه‌ترین عناصر و کارگران پیشرو است. آنان نیز متشکل از کارگرانی هستند که به مثابه رهبران عملی کارگران در دوره پیش‌توسط کارگران شناخته شده و همچنین اعتقاد به نظریات سوسیالیستی دارند. در درون جنبش کارگری، باید وجه تمایزی ما بین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیش‌تاز انقلابی، می‌باشد. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیش‌تاز انقلابی به آن منتقل می‌شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه نظریات و تجارب جنبش

کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب نگه داشته شدن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. پیشروی کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، شاید تا حدودی قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی باشد؛ اما، در آن صورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. زیرا، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند. ظهور کارگران پیشروی سنتی در وضعیت کنونی که با برخوردهای فرقه گرایانه تشکیل اتحاد عمل کارگری را کند کرده اند؛ نشانگر این واقعیت است.

اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی تواند یک حزب «روشنفکران» خارج از طبقه که کارش صرفاً صدور «دستور عمل» است، باشد. حزب پیشتاز انقلابی باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیبی از «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تایید کارگران پیشرو قرار دارند)، باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب کارگری عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تأیید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. مسئله ساختن یک حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر نه تنها از طریق مطالعه و تبلیغات رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه عمداً از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به

دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تئوری» های تدوین شده در اطاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

همچنین، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز کارگری، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز کارگری ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست است. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت سرمایه داری و گرایش های بورژوا و خرده بورژوا صورت بگیرد. حزب کارگری باید خود را از عقاید هینت حاکم و نفوذ جاسوسان دولت مصون نگه دارد.

بنابر این، حزب پیشتاز کارگری از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران سوسیالیست در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و

با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیزته کارگری. به سخن دیگر، حزب پیشتاز کارگری در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مصونیت از فرمیزم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت اضداد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یکسو، حزب پیشتاز کارگری بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی سیاسی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوایی و اسیر ایدئولوژی بورژوایی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب مخفی و متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

اگر معتقد به تفکیک میان سازمان یابی توده ای کارگران و امر تحزب طبقاتی آنان هستند، برای هر کدام از این دو تشکل چه ساختار و وظایف مشخصی قائل می شوید؟ و اگر به چنین تفکیک و ثنویتی باور ندارید، درباره ی تحزب کمونیستی طبقه ی کارگر چگونه فکر می کنید؟ آیا کارگران اساساً به چنین ظرفی نیاز دارند و در این صورت، تبلور واقعی مادی و اجتماعی آن چگونه خواهد بود؟

در محور "تحزب کمونیستی" باید یه یک نکته اصلی اشاره کرد و آن هم کسب آگاهی طبقاتی است که متأسفانه در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی باشد. باید توجه داشت که آنچه انقلاب کارگری را با سایر انقلاب ها متمایز

می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر انقلاب ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خود انگیزه توده ها و یا یک قیام خود بخودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی عدالتی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان ها از ستم کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه داری پیش شرط های عینی انقلاب را فراهم می آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط های ذهنی- یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ما قبل از سرمایه داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه داری و شورش ها و طغیان ها و اعتصابات کارگری، پدیده هایی هستند که در درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده ای و ایجاد تشکل های مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه ها؛ اتحاد عمل ها؛ جبهه های واحد کارگری و غیره) نمی توان نظام سرمایه داری را با یک نظام عالی تر جایگزین کرد. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آن هم تنوری است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تنوری و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، براساس جنبش های خودانگیزه کارگری که تحت تاثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشته، به وقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه های کارگری) و یا احزاب توده ای

کارگری تحت تأثیر همین ایدئولوژی ها قرار دارند. بر خلاف نظر برخی که با طرح نقل قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب پیشتاز انقلابی داشته و فعالیت مستمر او در «اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. کارل مارکس در مقابل استدلال هایی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژوازی را تأکید نمی کردند؛ می گوید: که "این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود". به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی که ایدئولوژی هیئت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خود بخودی و یا صرفاً از طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و یا تشکل های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشرو کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات، حزب پیشتاز کارگری است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تئوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

بنابر این من به تفکیک تصنعی تحزب کمونیستی از سازمان یابی توده ای اعتقاد ندارم. اما در عین حال معتقدم که آگاهی سوسیالیستی برای برقراری نظام سوسیالیستی ضروری است و آن آگاهی در درون جنبش توده ای و به شکل یکپارچه در دوران حیات نظام سرمایه داری به دست نمی آید. کارگران در دوره کنونی محققاً نیاز به حزب کارگری خود دارند. حزبی که نه تنها از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی؛ بلکه به ویژه از لحاظ نظری و عقیدتی آنها را برای انتقال به جامعه نوین آماده کند.

چگونگی نگاه به مسأله ی تشکل و تحزب طبقه ی کارگر، رابطه ی درونی و تنگنایی با سایر مسایل اساسی جنبش کارگری- از جمله پروسه ی امحای کار مزدوری و پیدا می کند. آیا به نظر شما چنین رابطه ای به طور واقعی وجود دارد یا نه؟ در هر کدام از این دو حالت، اساس استدلال شما درباره ی چگونگی این ارتباط یا بی ارتباطی چیست؟

به اعتقاد من شرایط مادی نه تنها در جامعه ما که در سراسر جهان برای "امحای کار مزدوری" آماده است. مسئله عمدتاً آماده نبودن شرایط ذهنی است. به سخن دیگر جامعه سرمایه داری زمانش به سر آمده اما گورکن های آن آماده نیستند. برای هر حرکت حساب شده و برنامه ریزی شده، برای تحقق یک جامعه نوین؛ نیاز به تدارک سیاسی و تشکیلاتی است. تدارک امور تشکیلاتی و آماده شدن نیز نیاز به تشکیلات و رهبری دارد. به عبارت دیگر می توان بحران کنونی بشریت را با بحران رهبری کارگران توضیح داد. به نظر من تا مدامی که بحران رهبری طبقه کارگر حل نگردد، "پروسه امحای کار مزدوری" نمی تواند به شکل ریشه ای آغاز گردد. در برخی موارد اصلاحات و ترمیمات جزئی و موقتی برای بهبود وضعیت امکان پذیر است؛ اما حل ریشه ای بحران اجتماعی با رفع بحران رهبری کارگری پیوند خورده است.

در نتیجه مسایل اساسی جنبش کارگری و روند لغو کارمزدی را باید امری پیونده خورده با تشکل حزب پیشتاز کارگری، دانست. گرایشاتی که این مسئله محوری را نادیده گرفته و یا به تعویق انداخته و یا منوط به ایجاد تشکلات توده ای کارگری (حتی از نوع ضد سرمایه داری آن) می کنند؛ خواسته یا نا خواسته روند لغو کار مزدی را به عقب می اندازند.

مسئله ما امروز تنها طرح مطالبات «رادیکال» نیست. بلکه مسئله اساسی یافتن ساختاری تشکیلاتی برای تحقق دادن مطالبات رادیکال است. هنر فعالین پیشروی کارگری یافتن این حلقه رابط است. این حلقه رابط نیز چیزی غیر از "حزب طبقه کارگر" نیست.

تاریخ جنبش کارگری جهان و به طور مشخص ایران، عموماً، با تاریخ تلاش نیروهای چپ و فعالین کارگری برای ایجاد احزاب کمونیست از یک سو و تشکیلات توده ای از سوی دیگر هم راه بوده است. تحلیل شما از فرآیند عمومی این تلاش در جامعه ی ایران، مبانی نظرات و دیدگاه های مسلط بر پروسه ی تلاش های مذکور، درجه ی موفقیت یا عدم موفقیت آن ها و بالاخره رمز و راز شکست های تاکنونی این مبارزات چیست؟

عدم موفقیت تلاش های نیروهای چپ و فعالیت کارگری برای این ایجاد احزاب سیاسی از یکسو و تشکلات مستقل کارگری از سوی دیگر، به علت انحرافات عمیق نظری است که در درون جنبش کارگری حاکم است. برای نمونه اگر بخواهیم به یک مورد اشاره کنیم، می بینیم که پس از سال ها بحث و تبادل نظر هنوز در درون جنبش کارگری درک مشترکی در مورد تشکل های مستقل کارگری وجود ندارد .

مسئله ی طرح تشکل مستقل کارگری امروز دیگر در بین دو قطب دولت و (آی ال او) از یک طرف و طبقه کارگر از طرف دیگر محدود نمی شود. به نظر من در شرایط امروزی روابط بین المللی با کشورها، دول های امپریالیستی ایجاد شده و سرمایه های سرشاری در حال سرازیر شدن به ایران است. همچنین «قانون کار» دستخوش تغییراتی مترادف با قوانین بین المللی است. تمام اینها کوشش هایی است که دولت سرمایه داری همراه با سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیست برای محدود کردن تشکل های واقعی مستقل کارگری؛ برنامه ریزی کرده است. در چنین

شرایطی واضح است ابزار سرکوب، ارعاب علیه کارگران تا حدودی کاسته خواهد شد و رژیم با شکل، شیوه ای نوینی با طبقه کارگر برخورد خواهد داشت. با روش هایی از قبیل تقویت گرایش های مماشات جو و گرایش هایی که در حال آشتی دادن دولت سرمایه داری با طبقه ی کارگر هستند گام برداشته خواهد شد. بنابر این مبارزه ی آتی جنبش کارگری برای تقویت تشکل مستقل کارگری صرفاً در مقابل رژیم نیست. بلکه مبارزه ای است در درون طبقه ی کارگر و در درون طبقه ی کارگر در مقابل گرایش هایی که زنجیرها را به دست و پای طبقه ی کارگر می خواهند ببندند؛ و طبقه ی کارگر را از استقلال واقعی در جهت پیشبرد مقاصد و اهدافش و در جهت کسب اعتماد به نفس؛ باز دارند.

در درون گرایش های کارگری همه صحبت از این می کنند که تشکل مستقل کارگری مفهومی؛ «مستقل از دولت» (دولت سرمایه داری)، و «استقلال از احزاب» است. با کمی موشکافی متوجه می شویم که در این بحث ها انحرافات بسیار شدیدی وجود دارد.

در میان کسانی که مسئله استقلال از دولت را طرح می کنند؛ گرایش هایی هستند که اصولاً صحبت از این می کنند که سندیکا و اتحادیه هایی که قرار است به عنوان گرایش های کارگری ایجاد شود، نقداً وجود دارند! صرفاً لغات عوض شده و از آنجا که دولت نمی توانست از کلمات «سندیکا» و «اتحادیه» استفاده کند، این لغات را به جای آن استفاده کرده است. به زعم آنها وظایف کارگران تنها ترمیماتی در پیشنهادات دولتی است. این گرایش استدلال می کند که مثلاً در ماده ی ۱۳۱ قانون کار موادی است که می توان به ایجاد سندیکای کارگری در دولت سرمایه داری به آن دست یافت (یکی از این گرایش های مماشات جو حسین اکبری و نشریه آوای کار است. رجوع شود به اندیشه جامعه شماره ۲۳ مقاله ای تحت عنوان: آیا «انجمن صنفی» همان «سندیکا» است؟).

این مواضعی است که نظام کنونی و دولت سرمایه داری در مجموع همراه با سازمان بین المللی کاردر آتیه استفاده خواهد کرد که زنجیرها را بر دست و پای طبقه ی کارگر محکم تر کند؛ و نگذارد که طبقه کارگر به طور مستقل نیروی خود را تجربه کند. این گرایش های مماشات جو اصولاً مفهوم دولت سرمایه داری در اساس مخدوش می کنند. به سخن دیگر؛ دولت سرمایه داری را صرفاً محدود به شکل حکومتی آن می کنند. یعنی دولت را به ابزار سرکوب، کابینه، قوه های مقتنه، قوای قضائیه و قوای مجریه حکومت؛ محدود می کنند. در صورتی که دولت سرمایه داری از دیدگاه مارکسیستی بسیار فراتر از این است. دولت سرمایه داری در داخل ایران شامل نماز جمعه ها است، شامل رسانه های عمومی است، شامل مطبوعات است، شامل نهادهای کارگری که وابسته به دولت هم هست. مانند خانه ی کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، تمام اینها ابزار دولت و ابزار سرکوب سرمایه علیه طبقه ی کارگر هستند. تهاجم اخیر خانه کارگری ها و شورای کار اسلامی ها به کارگران شرکت واحد، نمایانگر ماهیت واقعی ای این گونه نهادها است. نشان داده شد که گرایش های کارگری که تصور می کردند با نامه نگاری به وزارت کار و ملایمت به خانه کارگر می توان به امتیازاتی برای طبقه کارگر دست یافت، سخت در اشتباه بودند.

بخش دیگر انحرافات در پیوند با درک سازمان های «کمونیستی» از تشکل مستقل کارگری است. آنها استدلال می کنند که تشکلات کارگری باید تنها مستقل از دولت و احزاب به اصطلاح بورژوایی، باشند. به سخن دیگر، پیوند تشکل مستقل با احزاب کمونیستی، سوسیالیستی بلاایراد است. آنها مدعی هستند که این احزاب باید در ارتباط تنگاتنگ با تشکل مستقل کارگری داشته باشند. این بحث گرچه در بُعد تاریخی درست است اما در وضعیت کنونی یک موضع انحرافی است.

این بحث درست است، زیرا طبقه ی کارگر در فعالیت های روزمره ی خود آگاهی سیاسی کسب کرده و به لزوم تشکیل حزب طبقه ی کارگری می رسد. طبقه ی کارگر

طی یک پروسه ای در مبارزه ی روزمره اش رهبران خودشان را یافته می کند
تئوری های خودش را تکامل می دهد. نیروهای بالقوه ی انقلابی پیدا می کند و
تشکیلات خودش را ایجاد می کند.

رهبران طبقه ی کارگر آنهایی هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات
روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می کنند. بطور مشخص خط مبارزه با
مماشات جویی و گرایش های رفرمیستی در درون طبقه ی کارگر است تقویت
می کنند؛ و لزوم مبارزه برای از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن
آن با حکومت کارگری را تبلیغ می کنند. اینها طی یک پروسه ای از طرف طبقه ی
کارگر شناخته می شوند. این رهبران کارگری طی دوره ای به تشکیل حزب کارگری
مبادرت می کنند. رهبران این حزب همانا رهبران مبارز اتحادیه کارگری خواهند بود.
در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسئله تسخیر قدرت از سوی طبقه ی کارگر
طرح می شود واضح است که کل طبقه ی کارگر، کل اتحادیه های کارگری و این
حزبی که از دل طبقه ی کارگر بیرون آمده تضادی با یکدیگر نخواهد داشت. اینها
وابسته به یکدیگر خواهند بود. کل اتحادیه های کارگری پشت این حزب انقلابی که
حزب طبقه ی کارگر است، خواهد بود. از این نقطه نظر به طور طبیعی، این وابستگی
به وجود خواهد آمد. در نتیجه از این نقطه نظر در بُعد تاریخی آن، در دوران اعتلای
انقلابی یک بحث درستی است.

اما این بحث امروز اشتباه است. به این علت که ما امروز حزب کارگری-
کمونیستی نداریم. سازمان هایی، بدون داشتن پایه ی اجتماعی در طبقه ی کارگر یا
حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری، با نام طبقه ی کارگر با
لقب های کمونیستی، سوسیالیستی «حزب» ساخته اند. اینها هیچیک «حزب کارگری
کمونیستی»، که قرار است با اتحادیه ی کارگری پیوند خورند؛ نمی باشند. کلیه
گرایش های «چپ» موجود که پایه ی اجتماعی در درون طبقه ی کارگر ندارند، و یا
اصولاً طبقه ی کارگر شناختی از اینها نداشته و اصولاً کوچک ترین دخالت گری در

مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر نداشتند؛ همه احزاب خرده بورژوازی هستند. بنابر این در شرایط کنونی تشکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای وابسته به دولت باشد؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوازی نیز باشد.

واضح است که این احزاب خرده بورژوا همه یکسان نیستند. بعضی ها نقداً به سمت گرایش های راست رفته و در حال مذاکره با گرایش های سرمایه داری هستند. بعضی ها هنوز در جبهه ی مبارزات ضد سرمایه داری باقی مانده اند؛ اما اینها باید تجربه مشترکی با پیشروی کارگری از پشت سر بگذارند تا به حزب کارگری مبدل گردند.

اضافه بر بحث در مورد مفهوم تشکلات مستقل کارگری؛ بحث هایی دیگری نیز در مورد مفاهیم سوسیالیسم، برنامه کارگری، حزب کارگری، انقلاب کارگری و امپریالیسم، وجود دارد که هنوز میان گرایش های کارگری تبادل نظر نشده و درک مشترکی وجود ندارد.

در نتیجه لازمه همگرایی نظری در میان گرایشات کارگری در راستای حل بحران کنونی، تبادل نظر سیاسی غیر متعصبانه و غیر فرقه گرایانه است. چنانچه گرایشات کارگری و کمونیستی مسایل اساسی جنبش کارگری را در یک محیط دموکراتیک و بدون حذف گرایی، اتهام زنی و برچسب زنی، انجام ندهند؛ مشکلات پیش، بازتولید شده و بحران نیروهای کارگری و کمونیستی تداوم می یابد.

مهدی ریاضی (مازیار رازی)

اردیبهشت ۱۳۸۴